اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و نه)

درمان بیماری (بخش هشتم)

آتش درونی (قسمت سوم)

۱. مدعیان درمانگری:

در این زمانه فرقه های زیادی ادعای درمانگری دارند. تمام این فرقه ها برای درمان، با روشهای مختلف سعی دارند که به آتش بیگانه وصل شوند و بوسیله این نیروهای بیگانه درمان شوند. خودشان این آتش بیگانه را کائنات، شعور کیهانی،کرامات و .. می نامند. اما خدای مهربان با ذکر موضوعات متعدد از جمله بیماری ایوب و آیات ابتدایی سوره نور در مورد زدن جلد، درمانها و راهکارهایی واقعی به انسانها معرفی کرده است. اما عرفانهای غلط مبتنی بر آتشهای بیگانه هستند و خودشان را دست آن آتش بیگانه می سپارند و همین سرآغاز بدبختی آنان است. این آتش بیگانه میتواند از طرق مختلف بر جلد انسان سوار شود و فرمانروای بدن شود؛ از جمله مدیتیشن،

رقص سماع، شعرخوانی، افراط در فیلمها، آهنگهای آلفایی، ولگردی در وبگردی، دل بستن به کرامات، وابسته شدن به قرصها و داروهای شیمیایی، مخدرات و فلسفه های غلط در مورد زندگی و .... خدای مهربان ما را تنها نمی گذارد و با کتاب محکم قرآن، ما را به راه راست راهنمایی میکند. کتاب قرآن با نکاتی که در آن هست، فقط یک کتاب نیست، بلکه یک فوق کتاب است. کلماتی که در قرآن استفاده شده است، چنان جامع الشرایط و پرمعنا هستند که یقین پیدا می کنیم که قرآن آخرین کتاب آسمانی است و کتاب دیگری برای هدایت بشر لازم نیست.

۲. تنبیه جلدی :

همیشه در طول تاریخ، برای مبتلایان به بیماری های جسمی، عیادت و همدردی و همدلی وجود داشته است، اما برای بیماریهای ناشناخته و یا بیماریهای روانی و یا جرمهای زشت، چنین چیزی نبوده است و متاسفانه مردم این نوع بیمارها را سنگسار میکرده اند و قصد حذف فیزیکی این افراد را داشته اند. سنگسار یک قانون غیر الهی بوده است که نشان از سنگدلی مردم داشته است. این یک واقعیت است کسی که سنگسارش کنند، یعنی قصد کشتن او را دارند. خدا در هیچ کدام از کتابهای آسمانی دستور به سنگسار و رجم نداده است. بلکه این خود پیروان بوده اند که برای زدن جلد گناهکاران و یا بیماران خطرناک، اینچنین روشی را بر میگزیدند. خدا رحمان و رحیم است و تا حد امکان و توانایی فرد، قصد نجات فرد از دست شیطان را دارد.

سوره نور از معدود سوره هایی است که در آن بیشتر به احکام جلد و رمی پرداخته است. بعد از ذکر آیات، در آیه ۳۴ ام این سوره می فرماید که : و قطعا به سوی شما آیاتی روشنگر و خبری از کسانی که پیش از شما روزگار به سر برده اند و موعظه ای برای اهل تقوا فرود آورده ایم. اگر توجه کنید می بینید آیه می فرماید که آیات جلد و رمی، خبری از زمانهای قدیم است که برای شما نازل میشود. یعنی در زمانهای قدیم هم چنین دستوری بوده است. یعنی مطالب این سوره در قدیم هم بوده است و خدا قانونش را عوض نکرده است. اما چرا مردم زمان قدیم، زناکاران را با سنگ بمباران میکردند؛ از بی رحم بودن مردم حکایت دارد. خدا چنین دستوری نداده است.

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ ﴿۳۴﴾

و قطعا به سوی شما آیاتی روشنگر و خبری از کسانی که پیش از شما روزگار به سر برده اند و موعظه ای برای اهل تقوا فرود آورده ایم (۳۴)

حکم سنگسار در هیچ جای قرآن نیامده است و همچنین جلد زدن به پوست هم به معنای شلاق زدن نیست. اگر خدای حکیم منظورش شلاق زدن بود، قطعا از لغتهای مربوط به شلاق زدن در زبان عربی (مثل سوط و شلاق و ...) استفاده میکرد تا هر گونه شک و شبهه ای را از بین برد. جلد در تمام آیات دیگر قرآن به معنای پوست آمده است. جلد کتاب، یعنی لایه ای از کتاب که محافظ برگهای کتاب است. جلد انسان یعنی لایه ای که محافظ بدن انسان است. این جلد میتواند پوست باشد و یا لایه مغناطیسی و یا آتشی باشد که محافظ روان انسان است.

در قسمت قبل در مورد آیه دوم سوره نور، بحث شد؛ بخاطر اهمیت موضوع؛ یک سری نکات در آن مورد روشن میشود تا شک و شبهه ها از بین رود. آیه اول سوره نور خیلی واضح بر واجب و فرض بودن مطالب این سوره تاکید دارد (وَفَرَضْنَاهَا**). یعنی صرفا نصیحت و موعظه نیست و بلکه باید حتما اجرا شود.**

سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١﴾

[این] سوره ای است که آن را نازل و آن را فرض گردانیدیم و در آن آیاتی روشن فرو فرستادیم باشد که شما پند پذیرید (۱)

آیه بعدی بلافاصله در مورد موضوعی صحبت می فرماید که زن و مرد زناکار باید صد جلد زده شوند. در این آیه از فعل اجْلِدُوا استفاده می فرماید. این فعل از ریشه جلد است و به معنای پوست هم هست. معمولا در ترجمه های قرآن، جلد را تازیانه ترجمه میکنند، زیرا تازیانه به پوست برخورد میکند و درد ایجاد میکند. اما در واقع جلد به معنای تازیانه نیست و بلکه به معنای جلد و لایه بیرونی بدن است. یا به زبان ساده تر، جلد به معنای لایه مغناطیسی یا لایه آتشی انسان است. معمولا وقتی شیطان بر کسی سوار شود و در جلد او برود؛ یعنی مغناطیس و آتش شیطان بر مغناطیس و آتش انسان تسلط پیدا کرده است و یا با او انیس شده است. افرادی که زنا میکنند و همچنین کسانی که تهمت زنا میزنند؛ هر دو گروه به نوعی این نوع عمل و یا اتهام زدن را حق مسلم خود میدانند و در این مورد انسانهایی آزارگر هستند و از این

آزارگری لذت می برند. این حق مسلم در پندار آنان شکل گرفته است و البته از یک پندار بیگانه آب میخورد.

گروه اولی در ملا عام انجام میدهند و گروه دومی در ملا عام بیان میدارند. این نوع رفتار، یک نوع فریاد است ولی فریادی از آتش بیگانه ای که بر جلد انسان سوار است. برای خاموش کردن و تنبیه کردن این فریاد؛ باید این آتش و مغناطیس بیگانه از جلد انسان رجم و دفع شود. بنابراین فعل اجْلِدُوا که در این آیه استفاده فرموده است، نه به معنای سنگسار است و نه به معنای تازیانه زدن. این فعل همانطور که از ریشه اش پیداست از کلمه جلد گرفته شده است و به معنای زدن جلد است. این جلد ، همان لایه آتشی انسان است که فرد گناهکار این لایه اش را به وسیله آتش شیطان آلوده کرده است و هدف خدا از زدن جلد زناکار و تهمت زننده، بیرون راندن این آتش بیگانه از جلد او است و نه کشتن فرد. قطعا در فرآیند دَک کردن این آتش بیگانه، خود فرد گناهکار هم اذیت و عذاب میشود. زیرا بیرون راندن آتش بیگانه از جلد، همیشه همراه با سختی و درد است. مثل ترک اعتیاد که همراه با عذاب و رنج است. کسی که معتاد است، تا وقتی که در راه ترک آن، عذاب و رنج نکشد، قادر به ترک نخواهد بود.

در نظام رحمانی، دنیا دار توبه و درمان و اصلاح است. اعمال زشت زنا و یا تهمت زدن زنا، هیچکدام رحم در آنان نیست و این کردارهای زشت خالی از ترحم هستند. خدای مهربان برای کسانی که تهمت زنا میزنند، هشتاد ضربه جلدی نوشته است که با خود عمل زنا (صد ضربه) فرق چندانی ندارد. این نشان میدهد که تهمت زنندگان بدون

چهار شاهد، پندار و مغناطیس آنان تقریبا به کثیفی پندار زناکاران است. معمولا افراد یک جامعه در زمینه های فحشاء به دو گروه تقسیم میشوند. گروه اولی مرتکب فحشاء میشوند ولی گروه دومی، بدون چهار شاهد، افراد را متهم به فحشا میکنند. معمولا اکثر افراد یک جامعه بی تقوا از نوع گروه دوم هستند. جالب است که درجه کثیفی آتش بیگانه افراد تهمت زننده هشتاد است که نزدیک صد است و با مرتکبین زنا فرق چندانی ندارد. علاوه بر آن خدا وظیفه سنگینی بر دوش مومنین آن جامعه می گذارد و آن هم این است که دیگر نباید شهادتی از تهمت زنندگان مورد قبول واقع شود.

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۴﴾

و کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می دهند سپس چهار گواه نمی آورند هشتاد تازیانه به آنان بزنید و هیچگاه شهادتی از آنها نپذیرید و اینانند که خود فاسقند (۴)

به این طریق خدای حکیم ادعاهای ریاکارانه (پاک نشان دادن خود در حد خراب کردن دیگران) را در حد گناه زنا معرفی میکند (فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى)**. پاک نشان دادن خود به قیمت خراب کردن دیگران یک نوع فریب است. افرادی که صرفا برحسب ظاهر جلدی افراد، به دیگران تهمت زنا میزنند، میخواهند یک چیزی را در نهاد کثیف خویش پنهان کنند و در واقع میخواهند جلد خود را از آلودگی های زیادی**

که دارد مخفی کنند. خدا دانای غیب و نهان است و میداند که اینها هم جلدشان آلوده است و به همین خاطر برای اینها هم هشتاد ضربه می نویسد. شاید داستان مریم مجدلیه را در انجیل شنیده باشید. بر پایه داستان انجیل، مریم مجدلیه زمانی زنی تن فروش بوده است. روزی اهل شهر به دنبال وی می‌افتند تا وی را سنگسار کنند. او می‌گریزد تا به مسیح می‌رسد. مسیح داستان را از آنها می‌پرسد و آنان می‌گویند که ما می‌خواهیم او را بخاطر گناهانش سنگسار کنیم. مسیح می‌گوید بسیار خوب چنین کنید ولی اولین سنگ را کسی بزند که گناهی نکرده باشد. این سخن مسیح ایشان را شرمنده و پراکنده ساخت و مریم مجدلیه نجات یافت. از آن پس این زن از پیروان مسیح شد. این داستان نشان میدهد که همیشه مردم برای پاک نشان دادن جلد پنهان خود، سعی در حذف کسانی را داشته اند که بدنام شده بوده اند.

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲﴾

به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد جلد بزنید و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید در [کار] دین خدا نسبت به آن دو دلسوزی نکنید و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند (۲)

نظریه های غلط مذهبی که هیچکدام از قرآن اخذ نشده اند میگوید: "*تعزیر باید پوست را بدرد، از گوشت عبور کند و استخوان را درهم شکند!* "

این عقاید کاملا شیطانی است و بسیار ضد قرآنی هستند. اصلا آیه دوم سوره نور در مورد تازیانه زدن صحبت نمی کند، بلکه در مورد ضربه به جلد انسان صحبت میکند. خدای مهربان در مورد زنا و تهمت زننده، فقط عذاب نمی کند و بلکه درمان هم میکند. این مساله نشان میدهد که گناه خطرناکی مثل زنا آنقدر مضر است که گناهکار فقط با صد ضربه و یا فشار جلدی معذب و دردناک بیدار میشود. در اینجا میتوان جَلْدَةٍ را فشار دردناک بر جلد مغناطیسی و آتش بیگانه در جلد انسان هم معنا کرد. اما فشار دردناک بر جلد چیست؟

یک ضرب المثل قدیمی هست که میگوید شیطان توی جلدش رفته است. در زمانهای قدیم، شیاطین ملموس تر و جسمانی تر بودند و حتی بعضی مواقع میان انسانها میامدند. اگر شیطان بر کسی مسلط میشد، به نوعی توی جلد او میرفت و به عنوان یک آتش بیگانه (یا مغناطیس بیگانه) بر آتش انسان مسلط میشد. خردمندان آن جوامع قدیمی سنگهای نوک تیزی را روی پوست افراد قربانی فرو میکردند (نه تا حدی که خونریزی شود) تا که فرد عذاب بکشد و این سنگهای نوک تیز تا مدت مشخصی به همان حالت نگه داشته میشد. به این طریق جن و یا شیطان از جسم فرد خارج میشد. زیرا زجر کشیدن فرد، در روان او حس تنفر از جن ایجاد میکرد و او را طرد و رجم میکرد و به این طریق آتش شیطان از جلد فرد خارج میشد. آن موقع فرشتگان میان انسانها آمدند و این روشها را به انسانها یاد دادند تا که انسانها برای حالات بحرانی بتوانند شیطان را از وجود خود خارج کنند. مردم آن موقع ابتدا این روش را با نام خدای رحمان انجام میدادند، اما بمرور زمان این روشها فلسفه اصلی

خویش را از دست داد و به یک جادو تبدیل شد و تهی و توخالی شدند. اما بعدا مردم به فرد بیمار و یا زناکار نزدیک نمی شدند و از راه دور او را سنگ باران می کردند. در حالی که فرشتگان چیز دیگری گفتند و قصدشان از این موضوع ، درمان و تنبیه این بیماران روانی بوده است و نه کشتن. اما چرا مردم روش را تغییر دادند؟ زیرا آنان خودشان تهمت زننده بودند و برای پنهان کردن جلد آلوده خویش؛ قصد نابودی آنان را کردند. مثلا به فرد بی تقوایی میگویند که فلانی ناموسش را بخاطر تعصبات ناموسی کشت. او بجای اینکه این عمل زشت را تقبیح کند؛ میگوید دستش درد نکند! به این طریق مردم براحتی دستورات خدا را سرپیچی میکنند و پا را از گلیم خود فراتر میگذارند. خدا می بخشد ولی اینها نمی بخشند.

لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ ﴿١٢﴾

چرا هنگامی که آن [بهتان] را شنیدید مردان و زنان مؤمن گمان نیك به خود نبردند و نگفتند این بهتانی آشکار است (۱۲)

مردم بی تقوا معمولا برای نشان دادن انزجار خویش از یک عملی ، حتی به کشتن هم رو می آورند. به همین طریق عمل زدن جلد در طول تاریخ به بمباران سنگ (سنگسار) تبدیل شد.

۳. تنبیه جلدی باید همراه با عذاب باشد :

مترجمین قرآن، بدون توجه به اینکه خدا در قرآن چه فعل و اسمی برای تنبیه زناکار و تهمت زننده استفاده کرده است، همان روش غلط قبلی تاریخی را تجویز میکنند. خدای حکیم از فعلی استفاده فرموده است (اجْلِدُوا) که تابحال هیچ عربی از آن برای سنگسار و یا تازیانه زدن استفاده نکرده است. جَلْدَةٍ در زمان ما به معنای تازیانه نیست، بلکه به معنای صد ضربه به میدان مغناطیسی و یا جسم ناری افراد است همراه با درد. با این ضربات دردناک، مغناطیس بیگانه (مغناطیس شیاطین و یا نار شیاطین) از جلد فرد خارج میشود. این ضربات برای کشتن فرد زناکار و یا ناقص کردن او نیست و بلکه برای عذاب دادن اوست. فرد زانی فقط با این روش بیدار میشود. خدای مهربان دستور بیهوده نمیدهد. کسی که جلو چهار شاهد زنا میکند، دست از همه چیز شسته است و تمام چاکراهایش باز است و موجودات نامرئی برای او تصمیم می گیرند. فقط صد ضربه دردناک به جلد او، نار بیگانه را از بدن او بیرون می برد. در این روش، باید افراد عذاب بکشند، تا که میدانشان ریکاوری شود و میدان بیگانه از آنان خارج شود. و البته این عذاب باید توسط تعدادی از مومنان (وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) مشاهده شود تا که عبرتی باشد برای آنها. مشاهده عذاب توسط تعدادی از مومنان، دلایل دیگری هم دارد و آن هم این است که زدن جلد سوری و فیلم نباشد و بلکه باید دردناک باشد تا که مغناطیس بیگانه رجم شود.

در واقع این روش که در آیه فرموده است، نوعی رجم جن و جن گیری هم است. ما از طرز گفتار آیه قرآن متوجه میشویم که روشهایی که مردم در طول تاریخ برای رجم کردن شیطان استفاده کردند، هیچکدام را خدا تجویز نکرده است. زیرا در این

روشهای غلط، مردم تعدادی سنگ بزرگ برداشته و به سوی فرد زناکار پرتاب میکنند و قطعا این فرد از این حادثه سالم بیرون نخواهد آمد. در حالی که خدای حکیم در آیات بعدی از توبه و اصلاح این افراد صحبت می فرماید. بنابراین هدف خدا از ضربات جِلدی، کشتن افراد و یا ناقص کردن آنان نیست و بلکه خدا میخواهد به کمک اِعمال درد و عذاب، این افراد را از دست اجنه و شیاطین نجات دهد و در کنار آن، عبرتی باشند برای سایر مومنان. در داستان مریم مجدلیه که در انجیل ذکر شده است، متوجه میشویم که مسیح عمل سنگسار و حتی تازیانه زدن را قبول ندارد.

مردم بعد از گذشت چندین قرن، این روشها را منحرف کردند و یا فلسفه اصلی آن را فراموش کردند. آنان بنا به وسوسه شیطان تصمیم گرفتند که با این روشها، نیروها و میدانهای بیگانه را بجای راندن و بیرون کردن، تحت کنترل خویش درآورند و از آن کمک گیرند. این تصمیم نقطه شروع بدبختی انسانها بود.

۴. تنبیه جلدی نباید همراه با رافت باشد :

قسمتی از آیه می فرماید که : وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ یعنی در اجرای این حکم، دلسوزی نکنید و بلکه آن را اجرا کنید و برای هر دو نفر چه زن و چه مرد (بِهِمَا) بدون شک اجرا شود. این جلد زدن برای بیرون راندن آتش بیگانه مسلط شده بر افراد است. رافت در نزدن به ضرر افراد است و آتش بیگانه برای همیشه جا خوش میکند. یعنی زدن جلدی باید برخلاف و ضد آتش و میدان مغناطیس بیگانه باشد. اما

اگر توجه کنید، مدیتیشین و یوگا و کارهایی که مرتاضان و دروایش انجام میدهند؛ همگی موافق آتش بیگانه است و در جهت تقویت میدان مغناطیسی بیگانه آنهاست. زحمات و رنجهایی که این افراد به خود میدهند، در جهت رافت به موجود بیگانه است و پایگاه آنان را در جلد انسان قوی تر میکند. مردمی که عمل سنگسار و یا تازیانه زدن را انجام میدهند، حتی نمیدانند که چرا اینکار را میکنند؛ آنها نمیدانند که فلسفه اصلی زدن جلد؛ رجم میدان مغناطیسی بیگانه ای است که بر فرد مسلط شده است و هدف کشتن فرد گناهکار نیست.

۵. نقطه شروع تحریف در تنبیه جلدی :

به همین خاطر این افراد، راههای دور کردن میدانها و آتشهای بیگانه را منحرف کرده و سعی کردند آن نیروی بیگانه را کنترل کنند و در خدمت خود گیرند. آنان بجای راندن میدانها و نارهای بیگانه تصمیم گرفتند که آن را کنترل کنند و در اختیار خویش قرار دهند و بدبختی اصلی انسان از همینجا شروع شد. مدیتیشن و یوگا و مرتاضی و فنگ شوئی و عرفان حلقه و ... تمرین چنین حالتی است، تا که این آتش بیگانه را جذب کنند و به خدمت گیرند.

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿٦﴾
و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند (۶)

بعد از مدتی، مردم قدرت را به سنگها و سوزنها دادند ، بجای اینکه خدا را مطرح کنند و او را همه کاره بدانند. آنان با نیروهای بیگانه مصالحه کردند و سازش کردند و از آنها کمک گرفتند.

۶. سوء استفاده از راهنمایی های خدا:

اگر توجه کنید، تمام ایدئولوژیهای غلط تاریخی همچون یوگا، مدیتیشن، کارما، فنگ شوئی و ... همگی منحرف شده یک ایده درست بوده است. خدا یک امر فرموده است که برای درمان مشکل خاصی، میدان و آتش بیگانه را از وجود خویش برانید. اما بعد از مدتی عده ای آمدند و بجای دفع و رجم آتش بیگانه آن را جذب کردند و با آن مصالحه کردند. خدا امر فرموده است برای بیرون راندن آتش بیگانه، از جلد زناکار و تهمت زننده ها؛ صد ضربه جلدی بدون رافت و پشت سر هم جهت رجم و دفع میدان بیگانه به او بزنید. اما عده ای دیگر آمدند این روش را رویه زندگی خویش کردند و در نهایت مرتاض شدند. جالب است که مرتاضان با آتش بیگانه مصالحه کرده اند و عملا پذیرای آتش بیگانه شده اند.

۷. استفاده از تنبیه جلدی برای زمان ما:

باید توجه شود که خدای حکیم در قرآن، تنبیه جلدی را برای زناکاران و تهمت زنندگان نوشته است. در زمان ما منظور از آیه تنبیه بوسیله سنگ و یا طب سوزنی یا

طب سنگی نیست. بلکه منظور زدن جلد افراد است. زمانهای قدیم، جن با انسان، ارتباط ملموس تر و فیزیولیژیکی تری داشتند. در نتیجه وقتی جن وارد جلد یک نفر میشد، با سنگهای نوک تیز و شاید داغ پوست فرد را فشار میدادند تا حدی که فرد عذاب بکشد. عذاب کشیدن مداوم فرد باعث خارج شدن آتش بیگانه از جلد فرد میشد. جلد یک انسان همان آتش وجودی اوست. اما در زمان ما، آتش وجودی انسانها فرق کرده است و آتش وجودی اجنه هم فرق کرده است و از حالت فیزیکی خارج شده است و قابل دیدن نیست. ما دیگر هیچوقت اجنه و شیاطین را مثل زمانهای قدیم نمی بینیم و نخواهیم دید. زیرا بُعد وجودی ما با آنها فاصله گرفته است و محدودیتهایی در این زمینه برای هر دو گروه پیش آمده است. دلیل آن خیلی ساده است. با پیشرفت تکنولوژی، ارتباط دنیای انسانها و جنها؛ از حالت فیزیکی و جسمانی خارج میشود و به بُعد مغناطیسی محدود شده است. اکنون با کمک هوش مصنوعی و نرم افزارهای مختلف میتوان صحنه جرم برای افراد درست کرد که با واقعیت فرق چندانی ندارد و براحتی چشمان ما فریب میخورند. بنابراین اجنه در این حیطه مجالی برای حضور خود نمی بینند و کار آنها در پشت پرده ها صورت می گیرد. اما زمان قدیم، حضور فیزیکی و آتشی اجنه مطرح بود.

در زمان قدیم پوست انسان لانه آتش بیگانه بود. به همین خاطر پوست را به عنوان جلد انسان بوسیله سنگهای نوک تیز فشار میدادند تا فرد عذاب بکشد و آتش بیگانه از جلد بیرون آید. با توجه ماهیت ارتباطی و جسمی جن و انسان در آن زمان، پوست ورودی آتش بیگانه بوده است. آنها ابتدا با سنگهای نوک تیز و گرم بر پوست فشار

می آوردند (همراه با عذاب و البته نه تا حدی که خون بیاید) و این کار از فاصله نزدیک انجام میشد و سنگ به سوی زناکار پرتاب نمیشد. اما بعدا مردم می ترسیدند که نزدیک این آتش بیگانه شوند و از راه دور سنگ پرتاب میکردند. آنچه که فرشتگان به مردم یاد دادند، با آنچه که مردم اجرا کردند، زمین تا آسمان فرق دارد. مردم قصد داشتند که خود را خوب نشان دهند و قصد داشتند که آتش مغناطیسی کثیف خود را بوسیله اعمال ریاکارانه مخفی کنند. به همین خاطر خدا برای تهمت زنندگان زنا هشتاد ضربه نوشته است. زیرا آنها هم جلدشان کثیف است و با تهمت زدن زنا، ثابتش کردند.

در زمان ما روشهای ورودی آتش بیگانه تغییر کرده است. بطور مثال یک معتاد به ماده مخدر، از طریق دوستان، رفقای ناباب، فلسفه های غلط، بینش غلط در مورد نشئگی و خوشبختی و بینش غلط در مورد لذت به این سبک زندگی وارد میشود. هر کدام از این روشها، تعادل هورمونهای بدن را به هم می ریزد (تعادل هورمونها). وقتی تعادل هورمونها به هم ریخته شود، باید قید آن چیزی که تعادل هورمونها را به هم ریخته است، را زد. قید رفقای ناباب، فلسفه های غلط و تمام موارد دیگری که این مشکل را پیش آورده اند به یک باره زد. وقتی خدای مهربان از صد ضربه جلدی پشت سر هم صحبت میکند، یعنی تمام ورودیهایی که مشکل را پیش آورده اند، یکدفعه و به یکباره بست و به این طریق آتش بیگانه از بین میرود. هر چند این روش همراه با عذاب و درد است ولی همین عذاب و درد است که فرد را به خود میاورد. نسل جدید هیچوقت تحمل صد ضربه فیزیکی با تازیانه را ندارند. هدف خدا در آیه

کشتن افراد نیست و بلکه کشاندن آنان به فاز توبه و اصلاح است. همانطور که در آیه پنجم همین سوره می فرماید:

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥﴾

مگر کسانی که بعد از آن توبه کرده و به صلاح آمده باشند که خدا البته آمرزنده مهربان است (۵)

کسانی که درملاء عام زنا میکنند و یا تهمت میزنند، با نصیحت بر نمی گردند. بلکه باید روشی معذب برای برگشت آنان انتخاب شود. کسی که زنا میکند، قطعا قبل از آن عمل زشت، از روزنه های زیادی عطش پیدا کرده است و این حس شیطانی را در خود وارد کرده است. ممکن است از طریق تصاویر و فیلمها و کلیپهای مستهجن، ولگردی در اینترنت و سایر روشها این آتش بیگانه را در جان خود انداخته است. ارتباطات هوشمند از طریق موبایل و اینترنت، روزنه های زیر پوستی هستند که آتش بیگانه ای را وارد بدنها میکند و باید این روزنه ها زده شود. این روزنه ها نوعی دوپامین دیجیتالی هستند. جلد انسان هم دارای روزنه هایی است. خدا برای کسی که زنا میکند، دستور به سرکوب و ضربدری زدن تمام این روشها به یکباره میدهد و دستور می فرماید که تمام این روزنه های جلدی به یکباره قطع شود و تار و مار شود و بایکوت شود و فرد از اینها محروم شود تا دیگر آتش بیگانه تغذیه نشود و فرد از آن حالت و جادو بیرون آید.

۸. استفاده از تنبیه جلدی برای درمان بیماریهای حاد:

از این روش که خدا فرموده است، میتوان برای درمان بیماریهای حاد و صعب العلاج ایده گرفت. خدای مهربان در آیه مربوطه می فرماید که این روش برای کسی اجبار است که به بیماری زنا و یا تهمت زنا دچار شده است. زیرا این روش تا حدی به جلد انسانها هم ضرر میزند. این روش، یک سبک زندگی نیست، بلکه یک روش ناچاری است. در طول تاریخ ، در زمانهای قدیم، بعضی مردم مثل مرتاضان و دراویش خود را ضربدری در زندگی عادی بایکوت کردند و این روش را رویه زندگی خویش کردند که اشتباه بود. خدا این روش را برای حالتهای خیلی بحرانی و خیلی حاد گذاشته است.

این روش میتواند برای یک بیماری حاد جسمی و یا روانی که اجنه در جلد فرد رفته است، بکار رود. خدا در این روش بایکوت یهویی را تجویز میکند. حتی بعضی پزشکان ، اعتیاد به غذا را مثل اعتیاد به مواد مخدر میدانند. در اصل اعتیاد در مرحله حاد یعنی وابستگی به چیزی که بدن شما آن را نیاز ندارد و این نیاز کاذب توسط یک مغناطیس و آتش بیگانه ایجاد شده است و این خواهش و ویار اوست نه شما. بنابراین سرکوب این آتش بیگانه، منجر به درمان بیماری میشود. دانشمندان علم بدن، برای درمان بعضی بیماریهای حاد ، حذف کامل غذاهای محرک را به یکباره توصیه میکنند. حذف کامل، همان صد ضربه است و حذف غذاهای محرک بیماری هم یعنی زدن بدون رافت. خدا در قرآن هر کلمه که می فرماید، دنیایی از مطالب را برای ما بیان میدارند.

۹. میدانها و مغناطیسهای رحمانی با هم هماهنگ هستند:

دانشمندی آزمایش جالبی انجام داده است (لینک مربوطه). وی به ساقه گل یک الکترود وصل کرده است و متوجه شده است که گل دارای یک میدان مغناطیسی است و ازطریق همین الکترود که به دستگاه صوتی متصل بود متوجه شد که این میدان صدایی از خود ایجاد می کند. وقتی زنبور عسل در هوا پرواز می کند الکترون های خود را در برخورد با هوا از دست می دهد و دارای بار مثبت می شود و از طرفی گل هم دارای بار منفی است. زنبور ارتعاش میدانی مغناطیسی (ارتعاش صوتی) گل را درک می کند و به آن جذب می شود و وقتی روی گل می نشیند گرده گل که دارای بار منفی است به پاها و شاخک های زنبور می چسپد. نکته جالب اینجاست که الکترودی که به دستگاه صوتی وصل بود صدایش تغییر کرد زیرا میدان به حالت تقریبا خنثی درآمده بود. و زنبور وقتی از روی گل پرواز کند. آن گل دیگر آن میدان قبلی را ندارد و ارتعاش صوتی اش نیز خیلی ضعیف می شود و برای همین زنبور و سایر زنبورها دیگر به سمت آن جذب نمی شوند (تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ**). هم زنبور و هم گل، با طرز عملکرد خود، ترافیک اضافی را از بین می برند و هم گرده افشانی انجام میشود.**

۱۰. هر میدانی دارای جهت و شدت می باشد:

هرچیزی در این دنیا دارای یک میدان مغناطیسی می باشد که از طریق حرکت بار الکتریکی و یا دوران الکترون به دور هسته ایجاد می گردد و همچنین میدان مغناطیسی دارای دو جنبه می باشد یکی جهت و دیگری شدت.

در آیه جلد خدا می فرماید که :

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲﴾

به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید در [کار] دین خدا نسبت به آن دو دلسوزی نکنید و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند (۲)

دو نکته در این آیه مهم خودنمایی میکند:

۱. **دلسوزی نکردن نسبت به این افراد** (وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ)**: این جهت میدان است. مغناطیس بیگانه که روی جلد افراد نشسته است، باید رانده شود و برای اینکار باید جهت خاصی را گرفت. جهت باید در سویی باشد که میدان بیگانه دفع و رجم شود. رافت به خرج دادن در این مورد، در واقع رافت به آتش بیگانه ای است که در بدن مجرم مثل زالو جا خوش کرده است. خدا می فرماید که جهت میدان باید مبتنی بر عدم رافت باشد.**

۲. صد ضربه پشت سرهم زدن (فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ): **این هم شدت میدان است. چون مغناطیس بیگانه در جلد آنها جا خوش کرده است، باید با شدت با او برخورد کرد. صد ضربه پشت سر هم یعنی شدت .**

کره زمین هم خود دارای یک میدان مغناطیسی بسیار قوی است که این میدان بخشی از سیستم رحمانی می باشد. برای همین هم خدای بزرگ پنج نماز را در شبانه روز برای ما قرار داده است تا اینکه با گرفتن وضو و افزایش رسانایی در پنج قسمت بدن (دو دست و دو پا و سر) و قرار دادن آن پنج قسمت بر روی زمین موجب هماهنگی مغناطیس بدن با مغناطیس زمین بشود و یا به عبارتی دوباره در جریان سیستم و میدان رحمانی قرار بگیریم. بسیار جالب توجه است که خدای حکیم و بزرگ چنین چیزی خلق کرده و برای ما مهیا کرده تا که راهی برای نجات ما از میدان شرّ ایجاد کند و دوباره در مسیر طبیعی قرار بگیریم. وقتی طبق نظام رحمانی زندگی کنید و دستورات خدای رحمان را درست و صحیح اجرا کنید، میدان مغناطیس بیگانه نمیتواند به آتش وجودی انسان هیچ آسیبی برساند.

۱۱. شیاطین میدانهای مغناطیس و آتشهای خود را گسترش داده اند:

شیاطین و اجنه نیز در این دنیا مغناطیس و نار خود را توسعه داده اند و دنیا را آلوده کرده اند و هر کس که به اشتباه و یا عمد در میدان شیاطین قرار بگیرد دچار شرّ و پلیدی خواهد شد. انسان نیز به نوبه خود بر اثر عبور بار الکتریکی در بدن و چرخش الکترون به دور هسته های سلول های عصبی دارای میدان مغناطیسی در اطراف خود می باشد که ظاهرا به صورت یک سیال در اطراف انسان قرار دارد. این میدان در سر بیشتر است زیرا دارای سلولهای عصبی بیشتری نسبت به سایر قسمت های بدن می باشد. در دست و پا هم قرار دارد و این قسمت های بدن پایانه ها و انتها های بدن می باشند. برای همین این پنج قسمت در وضو، با آب مرطوب می شوند تا رسانایی آنها بیشتر شده و در هنگام نماز با برخورد این پنج قسمت با زمین میدان انسان به حالت طبیعی برگردد. زیرا در طول روز با قرار گرفتن ناخواسته در میدان مغناطیسی بیگانه که به شیاطین مرتبط است انسان بار مغناطیسی زیاد و آلوده ای پیدا می کند که موجب ایجاد توهم و وسوسه و انجام کارهای بد و گفتن سخنان ناشایست می شود.

ولی خدای بزرگ و حکیم برای خلاصی و ریست کردن این میدان به حالت طبیعی، برای ما کره زمین را قرار داده که همیشه در دسترس است. ولی متاسفانه برخورد و تماس انسان ها با زمین در این دنیای جدید خیلی کاهش پیدا کرده است. خدا به ایوب دستور می فرماید که با پایت با زمین تماس پیدا کن. اگر فردی در میدان بیگانه شیاطین قرار گیرد، کم کم به اعمال پلید و گفتار بد روی می آورد و مغناطیس و آتش

رحمانی که خدا به وی داده است کاهش پیدا کرده و مغناطیس شیاطین بر وی تسلط پیدا می کند.

۱۲. شرایط برقرار شده در زمین نعمت است برای ما:

لازم به ذکر است که کره زمین در شبانه روز فرکانس های مختلفی ایجاد می نماید. مانند فرکانس بتا و آلفا و تتا و گاما و دلتا. میدان مغناطیسی بدن ما نیز چنین فرکانس هایی ایجاد می کند. سر و دست و پا هم چنین میدان هایی ایجاد می نمایند. زمانی که فرکانس های بدن ما با فرکانس مغناطیسی زمین هم راستا باشد بدن ما در سلامتی کامل است ولی با دخالت میدان بیگانه و ایجاد تنش و عدم توازن در میدان مغناطیسی، بدن فرد به انواع بیماری های روانی و جسمی دچار می شود.

مثلا در هنگام شب و در آن سمت تاریک زمین به علت پشت کردن زمین به آفتاب، میدان زمین به حالت دلتا می رود و برای همین خوابیدن برای انسان در شب بسیار مفید است؛ زیرا انسان در این فرکانس به خواب می رود و یا تلاش و تکاپو در روز و در فرکانس بتا و گاما مناسب است زیرا زمین هم دارای همین فرکانس در همین زمان می باشد و هم راستایی موجب ایجاد فشار مناسب و بهینه بر سیستم وجودی انسان می گردد. برای همین خدا می فرماید شب برای شما لباس است یعنی در

راستای مغناطیس زمین قرار بگیریم یعنی بخوابیم. دیگر شیاطین به ما نفوذ نمی کنند. چون در فرکانس دلتا هستیم. شب برای انسان مثل لباس خواب است.

البته در هنگام طلوع و غروب خورشید چون میدان مغناطیسی آن بخش از زمین که در حال طلوع و غروب است به حالت آلفا و تتا می رود؛ خدا برای همین در قرآن می فرماید:

وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٢٥﴾ و نام پروردگارت را بامدادان و شامگاهان یاد کن (۲۵)

وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿٢٦﴾ و بخشی از شب را در برابر او سجده کن و شب[های] دراز او را به پاکی بستای (۲۶)

یعنی در هنگام طلوع و غروب ذکر خدا را انجام بدهید زیرا خود میدان مغناطیسی زمین هم در آلفا و تتا می باشد و حتی نماز مغرب و صبح برای همین مسئله قرار داده شده است. زیرا این دو نوع زمان یک نوع فلق هستند و ممکن است انسانها در این حالات گیر میدان شیاطین افتند.

۱۳. فلسفه کارما بر خلاف میدان و نظام رحمانی است:

فلسفه کارما به این صورت است که افراد اشتباها با قرار گرفتن در میدان بیگانه شیاطین و اجنه خود را از نظر فکری در کارما قرار می دهند و برای همین با میدان

بیگانه و موجودات بیگانه ارتباط برقرار می شود. برای اینکه بتوانیم به حالت طبیعی خود برگردیم باید از کارما و میدان بیگانه فاصله گرفته و به آغوش سیستم و میدان رحمانی برگردیم. یکی از نکات این است که وقتی از میدان بیگانه خارج می شویم دیگر اجنه و شیاطین از ما خبر ندارند و نمی توانند بر علیه ماکاری انجام بدهند ولی وقتی انسان در تفکر کارما قرار گیرد نیروهای شیطانی از موقعیت ما خبر دارند و برای فریب با هم هماهنگ می شوند. فلسفه های غلطی همچون مدیتیشن، یوگا، کارما و ... همگی برای هماهنگ شدن با میدان آتشین و مغناطیس بیگانه ساخته شده اند.

۱۴. یوگا و مدیتیشن مغناطیس بیگانه را بر فرد مسلط میکنند:

فرد از طریق یوگا و مدیتیشن مغناطیس خود را کاهش داده و جلدهایی که خدا به وی داده از بین می برد و برای همین نفوذ میدان بیگانه راحت تر می شود و در وجود فرد نهفته می شود و حتی به حالتی می رسد که کالبد فرد به صورت مدیوم در می آید و جن یا مغناطیس بیگانه می تواند از طریق کالبد فرد کارهایی انجام بدهد و حتی از طریق مغناطیس، دیتا و اطلاعاتی به ذهن فرد القا کند و به فرموده خدای حکیم؛ برای همین است که گاهی افرادی از انسانها به افرادی از جن پناه می برند و انسانها سرکش تر میشوند.

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿٦﴾

و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند (۶)

حتی نکته جالب این است هر میدانی دارای ارتعاش صوتی خود می باشد برای همین اجنه همیشه در حال سمع هستند و به محض شنیدن ارتعاش صوتی آلفا و تتا راه نفوذ را پیدا می کنند و به میدان انسان نفوذ کرده و فرد را ناخالص میکنند. در هنگام دعا فرد باید خالص و کامل در سیستم و میدان رحمانی باشد تا دعایش درست و شنیده بشود زیرا خدا سمیع الدعاست و ارتعاش صوتی میدان مغناطیسی رحمانی را سمع و به آن پاسخ می دهد و اما میدان بیگانه مورد غضب خداست و به آن پاسخی نمی دهد. انسان با ایمان و عمل صالح میدان مغناطیسی درست و طبیعی خود را افزایش می دهد و به نوعی خود را جلد می گیرد. و جلد یعنی چیزی که انسان را از مزاحمت های اطراف محافظت می نماید. در اصل جلد برای محافظت است. به همین خاطر بعضی دعاها برآورده نمیشوند، زیرا فقط دعاهای خالصانه و یکتاپرستانه مورد غضب خدا قرار نمی گیرند و پذیرفته میشوند. هر دعایی که غیر خدا در آن دخالت داده شود، آلوده است و خالص نیست و بنابراین رد میشود.

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿١٨﴾ و محلهای سجده ویژه خداست پس هیچ کس را با خدا مخوانید (۱۸)

۱۵. مطابق نظام رحمانی زندگی کردن

میدان مغناطیسی زمین مانند حفاظی کره زمین و حتی انسان ها را از شر اشعه های خطرناک خورشید حفظ می نماید یعنی به نوعی لباسی است برای زمینیان. همین میدان و سیاله ی اطراف انسان نیز حفاظی است برای اشعه های خورشیدی و حتی حفاظی است برای محافظت از اجنه ها و شیاطین. یعنی لباسی است برای انسان. در راستای مغناطیس زمین قرار گرفتن یعنی در راستای سیستم رحمانی قرار گرفتن که این خود به نوعی درمان هر مریضی می باشد چه جسمی چه روانی.

در اصل زیربنای تمام درمان ها این است که انسان در سیستم رحمانی قرار بگیرد و به عبارتی در میدان مغناطیسی درست قرار بگیرد. به عنوان مثال در شب که فرکانس زمین کم کم به سمت دلتا می رود به این معنی است که ای انسان تو نیز بخواب زیرا شفای انسان در خواب است ولی در عصر جدید رسانه های جمعی مانند گوشی و تلویزیون و ... متاسفانه کل ذهن فرد را درگیر کرده و در آلفا قرار داده و باعث می شود بر علیه میدان مغناطیس طبیعی قرار گیرد و بر بدن فشار بسیاری ایجاد شود و در نهایت مشکلات جسمی و خواب و مشکلات روانی برای فرد ایجاد می گردد. درمان در این است که ما به آغوش سیستم رحمانی برگردیم.

حتی یکی از فلسفه های نماز جماعت واقعی این است که افراد در کنار هم و وقتی هم سو و هم راستا می شوند میدان مغناطیسی ایجاد می گیرد که چون شدت زیادی دارد به افرادی که تحت میدان بیگانه قرار گرفته اند کمک می نماید. و آنها را از آن حالت خارج می کند و برای همین هم خدا می فرماید در حالت سکارا نماز نخوانید تا

فرکانس جمعی آلوده نشود و میدان خالصی ایجاد گردد. در حالت نماز فرادا اگر در حالت سکارا خوانده شود چون در راستای میدان شیاطین قرار می گیرند باعث می شود برای میدان دیگر که متعلق به شیاطین است نماز بخوانند. البته نماز جماعت خواندن با جماعتی که مغناطیس بیگانه بر نمازگزاران مسلط است، هم خطرناک است و در این مورد باید مواظب بود.

۱۶. میدان خالص:

هر فعالیتی که انجام می شود در راستای یکی از این دو میدان قرار دارد یا در راستای میدان رحمانی و یا در راستای میدان شیطانی. در هر راستا باشد آن راستا قوی تر و نیرومند تر می شود. هر فردی تقریبا ترکیبی از دو میدان را دارد که باید سعی نماید آن را خالص کند. زیرا شیطان به بندگان خالص هیچ راهی ندارد.

همان طور که گفته شد هر چیزی میدانی دارد در زمان های قدیم وقتی کسی دچار گناهی می شد سعی می کردند با استفاده از فرو کردن سنگ های نوک تیز در پوست بدنش، میدان مغناطیسی بیگانه در جلد او را رجم کنند تا آنرا به حالت طبیعی برگردانند زیرا شیاطین در جایی که میدان طبیعی و رحمانی قرار دارد نمی مانند و فرار می کنند زیرا این دو با هم در یکجا جمع نمی گردند.

استفاده از اشیا طبیعی مانند سنگ و آب و خاک برای کمک به افراد دارای مشکلات جسمی و روانی سابقه و پیشینه بسیار زیادی دارد که بعدها متاسفانه فلسفه اصلی این

کار به گمراهی کشیده شد و خاصیت شفا را در سنگ ها دانستند و برای همین هم بت های سنگی ایجاد گردید. آیه ی بسیار زیبایی در قرآن در مورد قربانی گفته شده است که هابیل و قابیل قربانی کردند ولی قربانی یکی باعث شد که به میدان رحمانی نزدیک شود و قربانی دیگری وی را به میدان شیطانی نزدیک کرد.

باز شدن چاکراها یعنی همان ورود آهسته مغناطیس اجنه و شیاطین به درون انسان و تسخیر و مسخ فرد که موجب ویرانی و تباهی انسان می گردد. خدای بزرگ چاکرا و بدن انسان را به گونه ای خلق کرده که چاکراها در حالت تعادل هستند و میدان مغناطیسی بیگانه اجازه ورود ندارد ولی ما با ناآگاهی خود و بازکردن این درها به راحتی اجازه ورود به این مغناطیس را می دهیم و در نهایت موجب مشکلات جسمی و روانی برای خود می شویم.

۱۷. تغییر میدان همراه با درد است:

مغناطیس هر دروازه ی چاکرایی را که باز می کند آن قسمت از بدن را تحت تاثیر و فشار قرار می دهد و در نهایت موجب مریضی فرد می شود. در نهایت این میدان می خواهد که چشم سوم و در آخر سر کل کالبد فرد را تسخیر نماید و میدان رحمانی را در فرد به ضعیف ترین حالت برساند.

گاهی شاید برای شما هم پیش آمده که در داخل ماشین وقتی هوا به سر شما می خورد دچار سردرد شده اید. این به خاطر این است که با برخورد هوا به سر، الکترون

های سر مانند زنبور در حال پرواز کاهش می یابد و موحب افزایش بار مثبت می شود و ایجاد سردرد می نماید. پس با این مثال متوجه می شویم که تغییر میدان چه فشاری بر اندام های بدن وارد می کند. انسانها بی حوصله اند و برای نجات از این فشارها، گاها به روشهای سریع و نادرست مثل مصرف قرص پناه می برند. در حالی که با کمی خواب و استراحت این مشکل حل میشود.

شیطان هر نوع کاری که خدا در قرآن فرموده است، در محدوه میدان مغناطیسی خود شبیه آن را ایجاد کرده است. گاهی یک فرد حوصله نماز ندارد می گوید کار سختی است که هر روز پنج بار بایستم!؛ ولی همین فرد حاضر است روزی یک پاکت سیگار یا بیست عدد سیگار را ایستاده سرپا در حیاط خانه یا بالکن خانه بکشد که تعداد و زمان بیشتری را از او می گیرد که میتوان گفت شیطان نوعی تقطیع از سیستم رحمانی را در برنامه خود دارد و فرد به نوعی شیطان را عبادت می کند و انرژی و وقت بیشتری را برای شیطان می گذارد. یا همین میزان هزینه را برای شیطان می کند و به جای آنکه زکات بدهد ماهانه هزینه بیشتری را برای سیگار و یا مشروبات و تفریحات می دهد.